

## بخش دوم: تحلیل شخصیت و افکار امام خمینی

### اندیشه سیاسی امام خمینی

در صفحه ۲۷۶ مدخل بحث اندیشه سیاسی ولایت فقیه مطرح می‌شود. نویسنده محترم با استناد به کتاب کشف اسرار می‌نویسد:

«در نخستین اثر سیاسی او به نام کشف اسرار... عقیده به دخالت روحانیت در امر سیاست و حکومت بارز است اما تصور مبهمی از چگونگی آن دیده می‌شود. آنچه آشکار است این است که اصل سلطنت پذیرفته شده اما بر آن است که باید رأی علما ملحوظ گردد و نوعی نظارت از سوی آنان وجود داشته باشد...»<sup>۱</sup>

در اینجا چند نکته لازم به ذکر است که اشاره می‌کنیم:

این اثر (کتاب کشف اسرار) در حدود ۴۴ سالگی در پاسخ به رساله «اسرار هزارساله» علی‌اکبر حکمی زاده (منتشره در سال ۱۳۲۲ در ۳۸ صفحه) به رشته تحریر درآمد. حکمی زاده در جزوه خویش علاوه بر طرح شبههاتی نسبت به مذهب تشیع و اهانت و تبلیغات سوء علیه روحانیت، درباره مسائل حکومتی اسلام نیز اظهارنظرها و خرده‌گیرهای نموده بود. امام پس از مشاهده این جزوه انحرافی دو ماه درس‌های خود را تعطیل نمودند تا در اسرع وقت پاسخی مناسب برای آن فراهم و از حریم روحانیت و تشیع دفاع کنند. کتاب کشف اسرار محتوی مطالب متنوع اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی بوده و در عین حال

---

۱. دایرةالمعارف تشیع ج ۷ ص ۲۷۶



خیانت‌های رضاخان در آن با صراحت بیان شده است. کتاب فوق از فصل‌بندی و نظم مشخص در مطالب برخوردار نبوده و ظاهراً به مقتضای مسائلی که در کتاب اسرار هزارساله نوشته شده به پاسخگویی پرداخته است؛ و از دیگر سو به دلیل شرایط اجتماعی و سیاسی آن دوران مطالب این کتاب را نمی‌توان نظر قطعی امام در باب حکومت دانست.

در رابطه با اندیشه سیاسی حضرت امام این نکته لازم است که ایشان از اندیشه سیاسی ثابتی برخوردار بوده است و آنچه تغییر می‌کرده مربوط به آراء سیاسی ایشان است و لذا ردپای حکومتی که در سال ۵۷ شکل گرفت را می‌توان در کتاب کشف اسرار جستجو کرد. هرچند به دلیل فشارهای سیاسی از بیان شفاف تشکیل حکومت اسلامی امتناع می‌کنند اما مبادی آن را به خوبی تبیین می‌نمایند؛ و باین بیان این نکته که «ما در تمام مراحل با شما موافقیم؛ در اینکه حکومت لازم و قوه تقنینیه و قضائیه و اجراییه می‌خواهیم. اختلاف در این است که خدای جهان مصالح کشور اسلامی را بهتر تشخیص می‌دهد»<sup>۱</sup> این مطلب، نشان می‌دهد حضرت امام به خوبی با نوع حکومت‌های مدرن آشنا است و به اصل تفکیک قوا توجه دارد و آنچه برای ایشان در تشکیل چنین حکومتی اهمیت دارد اجرای قوانین الهی است.

حضرت امام خمینی ره در ص ۲۳۴ کتاب کشف اسرار می‌فرماید:

«اگر یک مجلسی از مجتهدین دین‌دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجراء حکم خدا غرض نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل انتخاب کنند که از قانون‌های خدائی تخلف نکند و ظلم و جور احتراز داشته باشد.»

این مطلب نشان می‌دهد حضرت امام تعریف مشخصی از حکومت دارند حکومت باید انتخابی باشد و انتخاب به دست مجتهدین دین‌دار صورت بگیرد.

در بخش دیگری امام می‌فرماید:

۱. کتاب کشف اسرار امام خمینی ص ۱۹۱



«از احکام روشن عقل که هیچ کس انکار آنرا نمی تواند بکند آن است که در میانه بشر قانون و حکومت لازم است و بشر نیازمند به تشکیلات و نظام نامه ها و ولایت و حکومت های اساسی است.»<sup>۱</sup>

از این مطلب می توان نتیجه گرفت آنچه قطعی است وجود حکومت است و می فرماید:

«کسی جز خدا حق حکومت بر کسی ندارد و حق قانون گذاری نیز ندارد و خدا به حکم عقل باید خود برای مردم حکومت تشکیل دهد و قانون وضع کند.»<sup>۲</sup>

پس با توجه به مطالبی که گفته شد حضرت امام اصل حکومت را لازم می داند و این حکومت باید بر اساس قوانین الهی شکل بگیرد و «ما می گوئیم مجلس مؤسسانی که تشکیل می شود برای تشکیل یک حکومت یا تغییر یک رژیم باید از ملاحظات خردمند عالی مقام که به عدالت و توحید و تقوی و بی غرضی و ترک هوا و شهوت موصوف باشند تشکیل شود... تا قانون های الهی را انتخاب کنند»<sup>۳</sup> پس معلوم می شود که ورود روحانیون و علما به عرصه سیاست و حکومت چندان مبهم هم نیست.

آنچه مورد قبول قطعی امام قرار گرفته وجود حکومت است نه سلطنت چنانکه می فرماید: «مجتهدین هیچ وقت با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکردند فرضاً که این قوانین را برخلاف دستورات خدائی بدانند و حکومت را جائزانه تشخیص دهند زیرا که این نظام پوسیده را باز بهتر می دانند از نبودنش و لهذا حدود ولایت و حکومت را که تعیین می کنند بیشتر از چند امر نیست... و هیچ اسمی از حکومت نیست و ابد از سلطنت اسمی نمی برند با آنکه جز سلطنت خدائی همه سلطنت ها برخلاف مصلحت مردم و جوراست و جز قانون خدائی همه قوانین باطل و بیهوده است ولی آن ها همین بیهوده را هم تا نظام بهتری تأسیس نشود محترم می شمارند و لغو نمی کنند»<sup>۴</sup>

نظر امام در اینجا بر این است که ما برای جلوگیری از هرج و مرج و مادامی که حکومت بهتری تشکیل نشده مجبور به حفظ نظام موجود هستیم اما این نظام هیچ گونه مشروعیتی

۱. کتاب کشف اسرار، امام خمینی ص ۲۲۹

۲. همان ص ۲۳۳

۳. همان ص ۲۹۴

۴. همان ص ۲۳۵



ندارد.

در ادامه نویسنده با توجه به نتیجه‌ای که در بخش قبلی مبنی بر اینکه امام اصل سلطنت را قبول دارد ولی با سلطنت پهلوی مشکل دارد نوعی پارادوکس را در بیانات امام می‌بینید که از یک سو با سلطنت مشکلی ندارد اما سلطنت پهلوی را بر نمی‌تابد و این پارادوکس در سال ۴۲ با تبعید امام به سوی حل شدن می‌رود ایشان در متن مقاله می‌نویسند:

«تا قیام سال ۴۲ اصل سلطنت به‌عنوان یک نظام حکومتی پذیرفته است اما سلطنت پهلوی را از همان آغاز پیدایش بر نمی‌تابد و این در حالی است که در جامعه ایران و میان نیروهای سیاسی آن، زمینه برای نفی کامل سلطنت پهلوی هم وجود ندارد. در اوج مناقشات سال ۴۲ و ۴۳، به لحاظ عملی نیز موضع ضدیت او با رژیم پهلوی به تدریج آشکارتر می‌شود ولی به لحاظ نظری و حقوقی در خصوص اصل سلطنت هنوز مانند گذشته می‌اندیشد یا دست‌کم برخلاف رأی پیشین خود در کتاب کشف‌الاسرار سخنی نگفته. این پارادوکس پس از سرکوبی قیام پانزده خرداد ۴۲ و تبعید امام خمینی در آبان ۴۲ به سوی حل شدن و یگانگی می‌رود.»<sup>۱</sup>

همان‌طور که در بالا اشاره شد حضرت امام حکومت سلطنتی را از باب جلوگیری از فساد و تباهی جامعه می‌پذیرد نه به‌عنوان یک حکومت مطلوب. برفرض که حضرت امام سلطنت را قبول کرده باشند برای آن تعریف مشخصی دارند چه در تعیین سلطان که در بالا گفته شد که باید علماء عادل او را انتخاب کنند چه در شرایط سلطان که می‌فرمایند:

«ما نمی‌گوییم و نگفتیم که شاه باید فقیه باشد یا مقدمه واجب بداند شاه نظامی باشد ولی از فقه که قانون رسمی مملکت است تخلف نکند... اول شرط شاه این است که تخلف از قانون را بر خود روا ندارد و خود را مطیع قانون بداند.»<sup>۲</sup>

لذا پارادوکسی در نظرات امام وجود ندارد.

نکته بعدی که در مدخل بررسی می‌شود نظریه ولایت فقیه در دوره تدریس امام یعنی

۱. دایرةالمعارف تشیع ج ۷ ص ۲۷۶

۲. همان ص ۲۹۵



سال ۴۸ هست نویسنده می گوید:

«نظریه ولایت فقیه در این زمان: ۱. خیلی کلی است و مکانیزم های اجرایی و محتوا و چارچوب های حقوقی آن روشن نیست و در درس هایی که تحت عنوان ولایت فقیه به چاپ رسید فقط اصل وجود ولایت فقیه مطرح و اثبات می شود. ۲. نظریه ولایت فقیه نصبی است و حاکم را منصوب از جانب خداوند می داند و سخنی در رابطه با جایگاه مردم و رأی آنان به میان نیامده...»<sup>۱</sup>

هر چند کتاب ولایت فقیه امام ناظر به یک نظام سیاسی مبتنی بر ولایت فقیه نیست و در این کتاب حکومت مبتنی بر این اصل تبیین نشده اما مسئله اصلی در بحث ولایت فقیه حدود اختیارات فقیه است که حضرت امام به خوبی این مسئله را بیان نموده اند و همان طور که پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام دارای شئون سه گانه قضا، افتاء و حکومت بودند جانشینان آن بزرگواران نیز این سه شأن را دارا می باشند حضرت امام در کتاب ولایت فقیه می فرمایند:

«اگر فرد لایقی که دارای این دو خصلت (عالم و عادل) باشد به پا خاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول اکرم ﷺ در اداره جامعه داشت دارا هست؛ و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند. این توهم که اختیارات حکومتی رسول اکرم بیشتر از حضرت امیر بود، یا اختیارات حکومتی حضرت امیر پیش از فقیه است باطل و غلط است. البته فضائل حضرت رسول اکرم بیش از همه عالم است و بعد از ایشان فضایل حضرت امیر ﷺ از همه بیشتر است لکن زیادی فضایل معنوی اختیارات حکومتی را افزایش نمی دهد. همان اختیارات و ولایتی را که حضرت رسول و دیگر ائمه، صلوات الله علیهم، در تدارک و بسیج سپاه، تعیین ولات و استانداران، گرفتن مالیات و صرف آن در مصالح مسلمانان داشتند، خداوند همان اختیارات را برای حکومت فعلی قرار داده است منتها شخص معین نیست، روی عنوان (عالم عادل) است.»<sup>۲</sup> «خداوند متعال رسول اکرم ﷺ را «ولیی» همه مسلمانان قرار داده؛ و تا وقتی آن حضرت باشند، حتی بر حضرت امیر ﷺ ولایت

۱. دایرةالمعارف تشیع ج ۷ ص ۲۷۷

۲. ولایت فقیه، امام خمینی، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ۱۳۷۸ ص ۵۰



دارند. پس از آن حضرت، امام بر همه مسلمانان، حتی بر امام بعد از خود، ولایت دارد؛ یعنی، او امر حکومتی او درباره همه نافذ و جاری است و می تواند قاضی و والی نصب و عزل کند. همین ولایتی که برای رسول اکرم ﷺ و امام در تشکیل حکومت و اجرا و تصدی اداره هست، برای فقیه هم هست.»<sup>۱</sup>

با توجه به مطالب یادشده حدود اختیارات فقیه به طور کامل مشخص می شود و آنچه حائز اهمیت هست همین است حال شکل حکومت ممکن است فرق داشته باشد اما اصل اساسی، ولایت فقیه است که باید احکام الهی را در جامعه اجرا کند. نکته دیگر اهداف حکومت اسلامی است که اگر اهداف یک حکومت بیان شود خودبه خود چارچوب ها و سیاست های حکومت نیز آشکار می شود و البته حضرت امام نیز از این نکته غافل نبوده اند ایشان در جلد دوم کتاب البیع بحث ولایت فقیه را مطرح نموده و در آنجا اهداف حکومت اسلامی را این چنین بیان می دارند:

«فإن لزوم الحكومة - لبسط العدالة، والتعليم والتربية، و حفظ النظم، و رفع الظلم، و سد الثغور، و المنع عن تجاوز الأجنب - من أوضح أحكام العقول، من غير فرق بين عصر وعصر، أو مصر و مصر»<sup>۲</sup>

لزوم حکومت به منظور بسط عدالت و تعلیم و تربیت و حفظ نظام جامعه و رفع ظلم و حراست مرزهای کشور و جلوگیری از تجاوزات بیگانگان از بدیهی ترین امور است، بی آنکه بین زمان حضور و غیبت امام و این کشور و آن کشور فرقی باشد. وقتی اهداف یک حکومت مشخص شد سیاست های متناسب برای رسیدن به آن اهداف پایه ریزی می شود چنانکه در بحث کارآمدی حکومت ها یکی از مهم ترین معیارهای کارآمدی تبیین صحیح اهداف است.

نکته حائز اهمیت دیگر بحث تفاوت حکومت مبتنی بر ولایت فقیه با سایر حکومت ها است. حضرت امام در کتاب ولایت فقیه می فرمایند حکومت اسلامی اولاً چه چیزی

۱. همان ص ۵۱

۲. کتاب البیع، امام خمینی جلد دوم ص ۶۱۹



نیست: «حکومت اسلامی هیچ‌یک از انواع طرز حکومت‌های موجود نیست. مثلاً استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خودرأی باشد؛ مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند حکومت اسلامی نه استبدادی است و نه مطلقه؛ بلکه (مشروطه) است. البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آنکه تصویب قوانین تابع آرای اشخاص و اکثریت باشد. مشروطه از این جهت که حکومت‌کنندگان در اجرا و اداره مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم ﷺ معین گشته است. (مجموعه شرط) همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت و اجرا شود. از این جهت حکومت اسلامی (حکومت قانون الهی بر مردم) است.» سپس در ادامه فرق اساسی آن را با حکومت سلطنتی و جمهوری بیان می‌دارد: «فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت‌های (مشروطه سلطنتی) و (جمهوری) در همین است: در اینکه نمایندگان مردم، یا شاه، در این‌گونه رژیم‌ها به قانون‌گذاری می‌پردازند؛ در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام به خداوند متعال اختصاص یافته است. شارع مقدس اسلام یگانه قدرت مقننه است. هیچ‌کس حق قانون‌گذاری ندارد؛ و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی‌توان به مورد اجرا گذاشت. به همین سبب، در حکومت اسلامی به جای (مجلس قانون‌گذاری) که یکی از سه دسته حکومت‌کنندگان را تشکیل می‌دهد، (مجلس برنامه‌ریزی) وجود دارد که برای وزارتخانه‌های مختلف در پرتو احکام اسلام برنامه ترتیب می‌دهد؛ و با این برنامه‌ها کیفیت انجام خدمات عمومی را در سراسر کشور تعیین می‌کند.»<sup>۱</sup> با توجه به مطالب یادشده به خوبی مشخص است که چارچوب‌ها و حوزه وظایف و اهداف حکومت اسلامی در دیدگاه امام تثبیت شده است حال شاید جایگاه حقوقی ولایت فقیه در یک نظام سیاسی بیان نشده اما این چیزی از اصل بحث را که تبیین صحیح وظایف و اختیارات فقیه و اهداف حکومت اسلامی است را مخدوش نمی‌کند.

اما در رابطه با بخش دوم مطلب که نویسنده می‌گوید: «نظریه ولایت فقیه نصبی است و حاکم را منصوب از جانب خداوند می‌داند و سخنی درباره جایگاه مردم و رأی آنان به

۱. ولایت فقیه همان ص ۴۲ و ۴۳



میان نیامده است. با آغاز انقلاب اسلامی و حضور تعیین کننده مردم در صحنه در فاصله مهر و موم‌های ۵۷-۵۸ سخنان چندی از سوی امام خمینی مبنی بر اصالت رأی مردم عنوان شد که حاکی از نگرش جدید و اصلاحی وی بود.<sup>۱</sup> در ادامه نیز نویسنده بخش‌هایی از سخنان امام علیه السلام را مبنی بر اصالت رأی مردم نقل می‌کند.

بله اینکه امام خمینی ره قبل از انقلاب به طور مستقیم از جایگاه مردم و میزان تأثیر رأی مردم در حکومت سخنی نگفته درست است اما اولاً این دلیل بر این نمی‌شود که ایشان تأثیری برای رأی مردم قائل نبود باشند ثانیاً ایشان در جاهای مختلف از انتخابات سخن می‌گویند مانند آنجایی که می‌گویند مجلس شورای ملی از علماء تشکیل شود که این مجلس سلطان را انتخاب کنند حضرت امام خمینی ره در ص ۲۳۴ کتاب کشف اسرار می‌فرماید:

«اگر یک مجلسی از مجتهدین دین دار که هم احکام خدا را بدانند و هم عادل باشند و از هواهای نفسانیه عاری باشند و آلوده به دنیا و ریاست آن نباشند و جز نفع مردم و اجراء حکم خدا غرض نداشته باشند تشکیل شود و انتخاب یک نفر سلطان عادل انتخاب کنند که از قانون‌های خدائی تخلف نکند و ظلم و جور احتراز داشته باشد.»

مسئلاً این چنین مجلسی با انتخاب مردم شکل می‌گرفت. یا در جای دیگری که به نحوه انتخابات در دوران پهلوی اشاره می‌کند هیچ کجا اصل انتخابات را زیر سؤال نمی‌برد بلکه روش انتخابات را نقد می‌کند حضرت امام در کتاب کشف اسرار می‌فرماید:

«همه می‌دانید که اولاً اکثر مردم خبر از وکالت و آمدن و گذشتن دوره انتخابات و چگونگی وکالت و حدود اختیارات وکیل ندارند و از این جهت در شهرستان‌هایی که بیش از دویست هزار جمعیت دارد بیشتر از ده دوازده هزار تعرفه برای انتخابات پخش نمی‌شود و در این صورت وکالت ظالمانه و احکام آن‌ها جور است ... و ثانیاً چهارده دوره از انتخابات ایران ما گذشته و همه دیدید که چه در دوره قبل از





دیکتاتوری و چه در آن دوره‌ای ننگین و چه در دوره بعد که این دوره است وکالت از روی عدالت و آزادی جریان پیدا نکرده.»<sup>۱</sup>

باز در اینجا هم مشاهده می‌کند که مخالفی با اصل انتخابات و رأی مردم نمی‌شود بلکه محل بحث فساد انتخابات است که باید روش آن تغییر کند.

نویسنده محترم با اشاره به این مطلب که بعد از سال ۵۷ در رابطه با اصالت رأی مردم سخن گفته و این نشان از نگرش اصلاحی وی بود درصدد است تا بیان کند که تا قبل از این تاریخ حضرت امام اعتقاد به رأی مردم نداشته و برای آن‌ها جایگاهی در حکومت اسلامی قائل نبوده؛ اما لازم است ایشان بفرمایند این نکته را از کدام یک از سخنان امام برداشت کرده‌اند صرف اینکه حضرت امام به صورت جداگانه از نقش مردم در حکومت سخنی نگفته دلیل نمی‌شود که ایشان اعتقادی به رأی مردم نداشته باشند و در اصطلاح طلبگی اثبات شیء نفی ما ادا نمی‌کند.

نکته دیگری که در این مدخل لازم به تذکر است بحث ولایت فقیه در پیش نویس قانون اساسی است ایشان در ص ۲۷۷ مدخل می‌گویند:

«(امام) علیرغم نظریات خود در درس‌های ولایت فقیه، در جریان تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آن را اعمال نکرد و در نخستین پیش نویس قانون اساسی که مورد تأیید وی قرار گرفت هیچ اصلی که متضمن ولایت فقیه توسط برخی از اعضای خبرگان پیشنهاد و با وجود پاره‌ای مخالفت‌ها تصویب شد ملاحظه نمی‌گردد.»<sup>۲</sup>

آیت‌الله منتظری در کتاب خاطراتشان در جواب به این سؤال که (در آن پیش نویس اصل ولایت فقیه مطرح نبود. امام هم آن متن را قبلاً دیده بود. آیا در این ارتباط با کل اصول این قانون و با اصل ولایت فقیه که بعداً به آن اضافه شد، مرحوم امام نظر موافق و یا مخالفی ابراز نداشتند؟) فرمودند:

۱. کشف‌الاسرار امام خمینی ص ۱۸۱  
۲. دایرة‌المعارف تشیع همان



در ارتباط با قانون اساسی، امام هیچ چیز نفرمودند. من رئیس خبرگان بودم. امام حتی یک بار هم نگفتند که شما چنین کنید یا یکجا اعتراض کنند که شما چرا چنین کردید. من از امام چیزی در این رابطه نشنیدم. گویا می خواستند دخالتی در این مسئله نداشته باشند؛ و بعد ایشان به قانون اساسی تصویب شده، رأی دادند.<sup>۱</sup>

اولاً این نکته صحیح است که در پیش نویس ابتدایی که در تاریخ ۷ اسفند ۵۷ به امام تحویل داده می شود بندی با عنوان ولایت فقیه وجود ندارد و حضرت امام در حاشیه ۲۰ اصل حواشی و مرقوماتی دارند که در هیچ کدام به نبود اصل ولایت فقیه اشاره ای نشده اما نکته اینجاست که اصلاً بنا بوده امام این مسئله را از طرف خود مطرح کند و آیا این به مصلحت بوده که با شرایط آن روز جامعه اصرار به تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی می کردند و آیا اصرار امام بر این مطلب این شائبه را به وجود نمی آورد که ایشان دنبال کسب قدرت هستند و یا نه مسئله حضور ولی فقیه در رأس حکومت به عنوان رهبری آن قدر بدیهی بوده که امام لزومی به ذکر آن ندیدند

اما در اینکه چرا حضرت امام با توجه به اینکه برای حکومت اسلامی که اصل اساسی آن ولایت فقیه است قیام کردند با این حال در پیش نویس قانون اساسی ولایت فقیه نیامده و از طرف ایشان تذکری هم داده نشده است در این مورد بحث های مختلفی مطرح شده که به چند مورد از این موارد اشاره می کنیم.

بنی صدر در یک مصاحبه اظهار داشت:

«قانون اساسی به نظر امام رسیده، امام با دستخط خود در نه مورد در آن اصلاحاتی کرده اند،<sup>۲</sup> پیش نویس قانون اساسی اولیه یکدست نبود و ملاحظات امام و آیت الله شریعتمداری در مرحله دوم مورد توجه قرار گرفت، تمام موارد قانون اساسی جز یکی، دو مورد که برای مجلس خبرگان گذاشته شده، مورد تأیید امام هست»<sup>۳</sup>

ولی در مقابل حسن آیت در یک سخنرانی این سؤال را مطرح کرد که:

۱. خاطرات آیت الله منتظری از ۱۳۰۱ تا ۱۳۷۸ ص ۲۰۷

۲. بر اساس متن پیش نویسی که در اختیار امام قرار گرفته ایشان در حاشیه ۲۰ اصل تذکراتی داده اند

۳. روزنامه جمهوری اسلامی ۵۸/۴/۱۴



«اگر امام این پیش نویس را دیده‌اند چرا این قدر اشکال دارد؟ دیدن غیر از تأیید کردن است، دیده‌اند ولی تأیید نکرده‌اند»<sup>۱</sup>

و از کلمات امام هم برمی‌آید که ملاحظه ایشان به معنای تأیید پیش نویس نبوده است چنانکه در یک سخنرانی در جمع دانشجویان که در ۰ تاریخ ۵۸/۵/۳ حدود ۲۶ روز پیش از تشکیل مجلس خبرگان ابراز شده می‌فرمایند:

«بعد از اینکه رسیدیم به اینجا بیاییم یک قانون آمریکایی درست کنیم؟ یک قانون اروپایی درست کنیم؟ یک قانون غربی درست کنیم؟ خون جوانانمان را هدر بدهیم؟ این الآن دست خودتان است، این قانون پیش نویس است، پیش نویس هیچ نیست، باید رأی بدهید، باید نظر بکنید.»<sup>۲</sup>

این جملات به خوبی نشان می‌دهد که برخلاف سخنان کسانی که ادعا می‌کردند امام پیش نویس را قبول داشته و تنها چند اشکال جزئی داشتند، پیش نویس چندان مورد تأیید ایشان نبوده است. لذا در پیامی که در تاریخ ۲۹ مرداد ۵۸ به مجلس خبرگان نوشتند و در آن تذکراتی را اعلام داشتند بند دوم این تذکرات به شرح زیر هست:

«قانون اساسی و سایر قوانین در این جمهوری باید صد درصد بر اساس اسلام باشد؛ و اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آران ملت است. براین اساس، هر رأیی یا طرحی که از طرف یک یا چند نماینده به مجلس داده شود که مخالف اسلام باشد، مردود و مخالف مسیر ملت و جمهوری اسلامی است؛ و اصولاً نمایندگانی که بر این اساس انتخاب شده باشند وکالت آنان محدود به حدود جمهوری اسلامی است؛ و اظهار نظر و رسیدگی به پیشنهاد های مخالف اسلام یا مخالف نظام جمهوری خروج از حدود وکالت آنهاست.»<sup>۳</sup>

حضرت امام از ابتدا نیز توجه داشتند که متن قانون اساسی توسط علما بررسی شود

۱. همان ۵۸/۴/۱۶

۲. صحیفه امام ج ۹ ص ۲۴۶

۳. همان ص ۳۰۸



لذا پس از مطالعه پیش نویس اولیه در تاریخ ۱۰ اسفند ۵۷ بنا بر فرمایش امام<sup>۱</sup> برای مراجع وقت یعنی آقایان گلپایگانی، سید کاظم شریعتمداری<sup>۲</sup>، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، سید محمدصادق روحانی، عبدالرحیم ربانی شیرازی و برخی از علمای تهران ارسال شد.<sup>۳</sup> جالب توجه است که در پیش نویس منتشره در تاریخ ۸ اردیبهشت پاره‌ای از نظرات امام و علما اعمال شده بود و در پیش نویس منتشره رسمی مورد توجه قرار نگرفته بود!<sup>۴</sup>

با تمام این احوالات پیش نویس قانون اساسی در تاریخ پنج‌شنبه ۲۴ خرداد ۵۸ با عنوان

پیش نویس رسمی منتشر شد. روز شنبه روزنامه کیهان با تیتربزرگ نوشت:

### اعلام خطر امام درباره توطئه در تصویب قانون اساسی

حضرت امام می‌فرمایند:

۱. دکتر کاتوزیان: «طرح را خدمت امام دادیم... امام در آن جلسه گفتند طرح شما یک مدتی پیش من بماند تا مطالعه کنم. ایشان اصرار داشتند تا طرح را به قم بفرستیم تا جمعی از علمای قم نیز آن را بخوانند تا از نظر شرعی اشکالی نداشته باشد تا من نیز آن را امضا کنم تا به فرمانروم گذاشته شود.» (ناصر کاتوزیان، حقوق اساسی، مقاله «گذری بر تدوین قانون اساسی»، ش ۱، ص ۱۲۵)
۲. آیت‌الله شریعتمداری در مصاحبه با خبرنگاران: «پیش نویس قانون اساسی را سه، چهار ماه پیش به اینجا آوردند و مطالعه کردیم و شش، هفت ماده آن را حاشیه زدیم، گفتیم باید اصلاح شود.» (جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۱، ص ۸، ش ۹)
۳. سید جواد ورعی، مبانی و مستندات قانون اساسی، ص ۵۴؛ آقای احمد معرفت از موسسه امام صادق (ع) تهران در تاریخ ۵۸/۴/۸ به پیش نویس منتشره در مطبوعات اعتراض کرد که غیر از پیش نویسی است که برای علما ارسال شده بود.
۴. سید جواد ورعی، مبانی و مستندات قانون اساسی، ص ۶۱-۶۳ و ص ۶۶.



«این چند روزی که صحبت از قانون اساسی و نشر قانون اساسی است مسائلی مطرح می‌شود که به نظر من توطئه‌ای در کار است توطئه‌ای که برای اسلام و برای مسلمین و برای کشور ما خطر پیش می‌آورد، این چند روز که صحبت از قانون اساسی است و در مطالعه قانون اساسی است و به فراندوم قرار دادن قانون اساسی... مطالبی پیش آمده است که من احساس خطر می‌کنم و لازم می‌دانم ملت را از این خطر آگاه کنم.»<sup>۱</sup>

و در همین سخنرانی است که امام به روشنفکران و حقوقدانان و سایر مردم توصیه می‌کنند که متن پیش‌نویس را مطالعه کرده و اشکالات خود را مطرح کنند تا منتخبین مردم آن را بررسی کنند.

این مطالب نشان از آن دارد که حضرت امام موافق متن پیش‌نویس به‌طور کامل نبودند و به‌طور مدام نسبت به اسلامی بودن آن تذکر می‌دادند از همین رو ایشان در فاصله بین انتشار پیش‌نویس و تشکیل مجلس خبرگان (۵۸/۳/۲۶ تا ۵۸/۵/۲۹) ده‌ها بار از ضرورت انتخاب اسلام‌شناسان متعهد و ضرورت تدوین قانون اساسی صد درصد اسلامی سخن گفتند. رهبر انقلاب در دیدار دانشجویان و پزشکان شیراز می‌فرماید:

«الآن ما احتیاج داریم که قانون اساسی مان را بررسی بکنند و تصویب بکنند یک عده آدم مطلع، خبیر، مجلس خبرگان پیدا بشود. باید همه افکار را متوجه این بکنید که یک اشخاص صحیحی، یک اشخاص مسلمانی، یک اشخاص متعهد به اسلام، یک اشخاص معتقد به اینکه این مکتب است که می‌تواند ما را مستقل قرار بدهد، یک همچو اشخاصی را تعیین بکنید. تا بروند به مجلس و ان‌شاءالله قانون اساسی را آن‌ها چه بکنند و بعد هم فراندوم گذاشته بشود و این مرحله را ما طی بکنیم.»<sup>۲</sup>

اصولاً چون تهیه‌کنندگان پیش‌نویس جمعی از حقوقدانانی بودند که با علم حقوق رایج در دنیا آشنایی بیشتری داشتند تا با مبانی اسلامی، قانون اساسی برگرفته از قوانینی اساسی رایج در غرب بود تا برگرفته از اصول و مبانی اسلامی.

۱. روزنامه کیهان ۵۸/۳/۲۶

۲. صحیفه امام ج ۹ ص ۹



نکته دیگری که در این موضوع لازم است به آن اشاره کنیم توجه علما به اصل ولایت فقیه است که بارها در تذکرات و طرح‌های پیشنهادی خود به آن توجه نشان داده‌اند و دیگر لازم نبود حضرت امام به آن اشاره کنند چراکه در واقع حرف علما مورد تأیید امام و حرف ایشان است.

یکی از مهم‌ترین اشکالات که بیشترین حجم را در میان نظرات به خود اختصاص داده، فقدان مسئله رهبری در قانون اساسی است که در عصر غیبت بر عهده فقهای جامع شرایط است. این ایراد هم بر نخستین پیش‌نویس که در اسفندماه ۵۷ در اختیار امام و مراجع و علما قرار گرفت، مطرح شد و هم بر پیش‌نویس رسمی که در مطبوعات منتشر شد. اینک مروری بر دیدگاه‌ها در این زمینه:

- آیت‌الله مشکینی از علمای قم در تاریخ ۴ اسفند ۵۷ با نگارش «حکومت جمهوری اسلامی» دیدگاه امام را در زمینه حکومت اسلامی تشریح کرد. سه گروه افتاء (قوه مقننه)، شورا (مجلس شورا با کنترل جمعی از فقها) و اجرا (قوه مجریه) در این کتاب پیش‌بینی شده است. در بخشی از این اثر وظایف کلی فقیه افتاء و بیان احکام، ولایت تصرف در اموال دولتی و ملی، قضاوت و داوری، جاری کردن حدود و تعزیرات و اجرای مراتب بالای امر به معروف و نهی از منکر بر شمرده شده است.<sup>۱</sup> این اثر هرچند ناظر به پیش‌نویس قانون اساسی نیست، اما نخستین اثری است که پس از انقلاب از شأن فقیه در نظام جمهوری اسلامی سخن گفته است.

- آقای سید عبدالله شیرازی از مراجع تقلید وقت، در روز ۲۱ اسفند ۵۷ در پاسخ خبرنگار خبرگزاری پارس که از وی در زمینه «اعمال حکم فقیه در حکومت اسلامی» پرسید، گفت:

«فقیه بر طبق ولایتی که دارد، می‌تواند وظایف سنگینی را بر عهده بگیرد و از طریق ولایت فقیه می‌شود که حیات واقعی اسلام را به وجود آورد.»

این مطلب نشان می‌دهد که مسئله ولایت فقیه ماه‌ها پیش از تشکیل مجلس خبرگان از

۱. مشکینی، علی، حکومت جمهوری اسلامی، انتشار در ۵۷/۱۲/۴



سوی علما مطرح شد.

- در پیش‌نویسی که در اختیار امام قرار گرفت و همان پیش‌نویس در جامعه مدرسین محور بحث‌ها بود ذیل اصل ۸۹ که رئیس‌جمهور بالاترین مقام رسمی کشور است حاشیه زده شده که «باید مقام رهبری انقلاب که مافوق است ذکر شود.»<sup>۱</sup>

- آیت‌الله گلپایگانی از مراجع وقت پس از ملاحظه نخستین پیش‌نویس، اصلی را تحت عنوان «ولایت فقهای جامع‌الشرایط» به شرح زیر پیشنهاد کرد:

«حاکمیت مطلقه حقیقه مختص به خداوند متعال است و این حکومت ولایت الهیه برحسب اصول عقاید اسلامی و مذهب جعفری بر پیغمبر اکرم ﷺ تفویض شده و بعد از آن حضرت، با ائمه اطهار علیهم‌السلام و در عصر غیبت با فقهای جامع‌الشرایط است و هرکس دیگر این حاکمیت را اسماً یا عملاً به خود اختصاص دهد، استبدادگر و متجاوز به حریم حاکمیت الهیه خواهد بود. بنابراین مسلمانان در هر عصر می‌توانند با تصویب و نظارت فقهای جامع‌الشرایط بر اساس نظام اسلامی برای تضمین اجرای احکام الهی به‌عنوان حاکمیت ملی زمام امور را به دست بگیرند و از ظهور حکومت دیکتاتوری و فردی در جامعه اسلامی جلوگیری نمایند و حکومت جمهوری اسلامی با الهام از تعالیم عالیّه تشکیل خواهد شد.»

این متن پیشنهادی در اصلاح پیش‌نویس مورد توجه قرار نگرفت و همین امر باعث شد که به‌مجرد انتشار پیش‌نویس در مطبوعات، ایشان با صدور بیانیه‌ای در روز ۵۸/۳/۲۹ هشدار دادند:

«این جانب از الآن ابلاغ می‌کنم اگر قانون اساسی به‌طور کامل طبق قوانین شرع تدوین نشود و مسئله اتکاء حکومت به‌نظام امامت و ولایت فقیه در آن روشن نشود، حکومت بر اساس آن طاغوتی و ظالمانه خواهد بود باید به عنایت این انقلاب، نظام حاکم به‌نظام امامت متکی و به منبع آن متصل گردد تا قوا همه در یک مسیر واقع شود...»<sup>۲</sup>

۱. متن پیش‌نویس قانون اساسی اسفند ۵۷ ذیل اصل ۸۹

۲. روزنامه جمهوری اسلامی ۵۸/۳/۲۹



-آیت‌الله مکارم شیرازی از علمای قم از پیش‌بینی نکردن نقش روحانیت در پیش‌نویس انتقاد کرده و فقدان «مسئله نظارت فقیه بر مسائل اجرایی» را از نقایص قانون اساسی شمرد.  
-آقای رضا استادی از علمای قم با ارائه نقطه نظرات خود خواستار اصلاح اصل سوم شد:

«ولایت فقیه جامع‌الشرايط و آرای عمومی مبنای حکومت است.»

-در میان انبوه نامه‌ها، جوان هجده‌ساله آبادانی به نام جمال قیّم با ارسال نامه‌ای به محضر آیت‌الله گلپایگانی نوشت:

«باید توجه داشته باشید در تمام اصول این قانون اسمی از رهبر عظیم‌الشأن و اینکه با توجه به قوانین چه مسئولیتی در جامعه دارند، برده نشده و عملاً آن رهبر را کنار گذارده‌اند.»<sup>۱</sup>

تمامی مواردی که در بالا گفته شد نشان از آگاهی و توجه علما به اصل ولایت فقیه و لزوم حضور این اصل در قانون اساسی دارد که ورود امام خمینی علیه‌السلام به این موضوع را بی‌نیاز می‌ساخت.

امام خمینی علیه‌السلام در طول مبارزات سیاسی خویش به‌ویژه در اوج انقلاب در سال ۵۷ در مقابل سؤالاتی از قبیل آیا هدف شما پس از رفتن شاه، به دست گرفتن قدرت است؟ میلی به کسب قدرت از خود نشان نمی‌دهند و می‌فرمایند:

«هدف ما برقراری جمهوری اسلامی است و برنامه ما تحصیل آزادی و استقلال است و تصفیة وزارتخانه‌ها و حذف ماده‌هایی که رضاشاه و شاه فعلی با سرنیزه در قانون گنجانده‌اند و حذف مواد مربوط به سلطنت مشروطه.»<sup>۲</sup>

باینکه مردم در راهپیمایی‌های خود امام خمینی را به‌عنوان رهبری انقلاب معرفی

۱. مبانی و مستندات قانون اساسی جمهوری اسلامی سید جواد ورعی ص ۷۲ تا ۷۷، در این کتاب مستندات بسیاری از اشاره علما و مردم به اصل ولایت فقیه چه پیش از انتشار پیش‌نویس رسمی و چه پس از آن ذکر شده که ما در اینجا به ذکر مواردی اکتفا کردیم

۲. صحیفه امام ج ۴ ص ۲۶۳





می‌کنند ایشان هیچ‌گاه در صدد کسب قدرت نبودند و حتی زمانی که دستور تشکیل شورای انقلاب اسلامی دادند و فرمودند:

«به موجب حق شرعی و بر اساس رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم ایران که نسبت به این جانب ابراز شده است، در جهت تحقق اهداف اسلامی ملت، شورایی به نام «شورای انقلاب اسلامی» مرکب از افراد باصلاحیت و مسلمان و متعهد و مورد وثوق موقتاً تعیین شده و شروع به کار خواهند کرد.»<sup>۱</sup>

با وجود این در همین تاریخ در مصاحبه با تلویزیون آمریکا بر «نقش پیشین» خویش یعنی ارشاد و هدایت تأکید می‌کنند و در جواب خبرنگار که پرسید: شکل حکومت اسلامی شما در ایران چگونه است و نقش شما در آنچه خواهد بود؟ فرمودند:

«حکومت، جمهوری است مثل سایر جمهوری‌ها؛ و احکام اسلام هم احکام مترقی و دموکراسی و پیشرفته و با همه مظاهر تمدن موافق؛ و من هم نقشی در خود حکومت ندارم؛ همان نقش هدایت رادارم.»<sup>۲</sup>

امام بار دیگر در جریان معرفی مهندس بازرگان - که شورای انقلاب پیشنهاد کرده بود - ضمن اشاره به حق شرعی خود و رأی اعتماد اکثریت قاطع مردم در حکم نخست‌وزیری، این نکته را مورد توجه قرار دادند:

«تاکنون آرای عمومی با ماست و ما را به عنوان وکالت بفرمایید یا به عنوان رهبری هم قبول دارند از این جهت ما یک دولتی را معرفی می‌کنیم تا...»<sup>۳</sup>

با وجود چنین حقوقی، امام از مردم خواستار تأیید یا عدم تأیید این انتخاب به طور مستقیم شدند:

«ما دولت را تعیین کردیم به حسب آنکه هم به حسب قانون ما حق داریم و هم به حسب شرع حق داریم، فردا مردم همه‌جا در ایران در همه شهرهای ایران، در

۱. همان ج ۵ ص ۴۲۶

۲. همان ص ۴۲۹

۳. همان ج ۶ ص ۵۸



تهران، در همه محلات تهران نظر خودشان را راجع به این دولتی که ما تعیین کردیم را اعلام می‌کنند... یا نظرشان این است که ما دولت اسلامی نمی‌خواهیم خوب داد کنند که نمی‌خواهیم یا نظرشان این است که این دولتی که تعیین شده یعنی حکومت شرعی است و به ولایت شرعی تعیین شده است و یک حکومت شرعی است نه فقط حکومت قانون باشد.»<sup>۱</sup>

علی‌رغم چنین وضعیتی که امام از آن برخوردار بود، با وجود این برای خود همان نقش ارشاد و هدایت یعنی رهبری انقلاب اسلامی تا استقرار جمهوری اسلامی را با توجه به چنین حضور و رأی اعتمادی برای خود قائل بود و به کلام دیگر برای نقشی که در آینده باید عهده‌دار آن می‌شد سکوت اختیار کردند. در واقع تدوین قانون اساسی و تصویب آنکه بی‌شک به‌عنوان اساسی‌ترین اقدام برای گذار از انقلاب «مرحله پیشین» به‌منظور استقرار نظام جمهوری اسلامی «مرحله پسین» تلقی می‌گردید و مبین وضعیت حقوقی اشخاص و نهادهای سیاسی بود که امام ممکن بود از آن برخوردار شود؛ حال امام باید چه می‌کرد؟ آیا برخلاف رویه پیشین خویش، در مورد شورای انقلاب با معرفی آقای بازرگان و حتی استقرار جمهوری اسلامی، باید اقدام می‌کرد؟ و متعرض نقص مذکور می‌گردید؟ امام خمینی رحمه‌الله به‌رغم برخورداری از چنین نقشی در رهبری انقلاب اسلامی، همانند رویه پیشین خویش، از همه اقشار، روحانیان، روشنفکران و متفکران اسلامی درخواست می‌فرمودند، ضمن بررسی پیش‌نویس که در جراید به چاپ رسیده، طی یک ماه هر چه به نظرشان برای اسلام مفید است و موافق جمهوری اسلامی بوده و در این قانون به آن توجه نشده است، تذکر دهند و در روزنامه‌ها منتشر گردد و خود متعرض عدم گنجاندن ولایت‌فقیه نمی‌گردد تا تلقی به نقش و وضعیت پسین (ولایت‌فقیه) نگردد؛ و به‌طور قطع در صورت تعرض امام خمینی علیه‌السلام به چنین نقصی، این شائبه بعدها قوت می‌یافت که هر چند نمایندگان منتخب مردم در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی اعضای قوه موءسسسان محسوب می‌شوند و ابتکار عملی بررسی نهایی تنظیم قانون را برای مراجعه به آرای عمومی بر عهده داشتند اما

۱. همان ص ۶۹



احاطه رهبری انقلاب اسلامی بر روند امور از جمله تدوین و تصویب قانون اساسی، آنان را تحت الشعاع قرارداد و تحت دستورالعمل‌های واجب الرعايه ایشان اصل ولایت فقیه در قانون اساسی گنجانده شد! که بی شک مفسده این امر بیشتر از عدم تعرض امام خمینی علیه السلام به چنین نقصی می‌بود؛ از سوی دیگر، به طور قطع شرعاً دعوت به حق (انقلاب اسلامی) امام خمینی علیه السلام که یک فقیه عارف است، با وجود چنین تعرضی، تعبیر به دعوت به نفس خویش تلقی می‌گردید؛ با این توضیح که بنا به دلالت روایت عیص بن قاسم، امام صادق علیه السلام قیام‌ها را به دودسته عمده زیر تقسیم کرده است:

۱- قیام‌هایی که جلوداران آن‌ها، به خود دعوت می‌کنند؛

۲- قیام‌هایی که برای مقابله با باطل و اقامه حق صورت می‌گیرد.

قیام‌های دسته اول را ضلال و باطل اعلام کرده و قیام‌های دسته دوم را تأیید نموده است.<sup>۱</sup>

از این رو امام خمینی علیه السلام تا زمانی که جهات یادشده رفع نگردید، در این زمینه اظهار نظر صریح نکرد و تنها زمانی به صراحت به دفاع آشکار از ولایت فقیه پرداخت که این اصل بنا به درخواست عمومی توسط خبرگان مردم به طور دموکراتیک طرح شد و به تصویب رسید. این رویه نه تنها در تدوین قانون اساسی که در بازنگری آن - در خصوص حدود و اختیارات رهبری - از سوی امام مورد تأکید قرار گرفت؛<sup>۲</sup> همچنان که در پاسخ به نامه آیه الله مشکینی، رئیس شورای بازنگری قانون اساسی، می‌فرماید:

«خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم، هرگونه آقایان صلاح

دانستند عمل کنند من دخالتی نمی‌کنم.»<sup>۳</sup>

مسئله بعدی بدیهی بودن نظارت فقیه بر حکومت بود. حضرت امام که بنای حرکت انقلابی خویش را حکومت اسلامی با محوریت ولایت فقیه می‌دانست آن پس از پیروزی انقلاب تازه به اهداف بلند حکومت اسلامی دست یافته است و وجهی ندارد بگوییم

۱. محمدصادق مزینانی، «حکومت اسلامی در عصر انتظار»، نشریه حوزه، ش ۴ و ۵، سال دوازدهم (۱۳۷۴)

۲. ولایت فقیه و پیش‌نویس قانون اساسی حسن بی‌ارجمندی مجله علوم سیاسی، شماره ۳۱

۳. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی، ج ۱



حکومتی تشکیل شود بدون ولایت فقیه از سوی همانطور که به مطالبی از کتاب کشف الاسرار اشاره کردیم هر حکومتی غیر از حکومت الهی باطل و جور است و حکومت و سلطنت مختص خداوند و و جانشینان او پیامبر و امامان معصوم هستند که در زمان غیبت بر عهده ولی فقیه است و هر چه غیر این باطل و بیهوده است حال چطور می توان تصور کرد که حضرت امام با توجه به این تفکری که از ایشان سراغ داریم راضی به حکومتی غیر از حکومت فقیه شوند درحالی که حکومت غیر الهی را جور می دانند لهدا به نظر می رسد ایشان امر ولی فقیه را در رأس حکومت لازم و بدیهی می دانستند و شاید دلیل عدم تذکر اصل ولایت فقیه از طرف ایشان در پیش نویس قانون اساسی همین مطلب باشد.

مطلب بعدی که در مدخل موردبررسی قرار می گیرد دمکراسی و آزادی است. در بخش از این مقاله می خوانیم:

«در اندیشه های امام خمینی نیز درباره بعد ایجابی دمکراسی و اصل وجود آن، تصریحات عدیده ای مشاهده می شود مانند این که (در اسلام مردم آزادند هم در بیان عقاید و هم در اعمال) اما در بعد سلبی دمکراسی و آزادی های اجتماعی و سیاسی، یعنی آنچه نباید به عنوان آزادی و دمکراسی وجود داشته باشد نظری کلی و مبهم دیده می شود که می تواند تعاریف و محتوای قانونی مختلفی به خود بگیرد.»<sup>۱</sup>

نویسنده مدعی است که امام فقط اصل دمکراسی را قبول کرده ولی در رابطه با حدود آن سخنی نمی گوید اما در شواهدی که خود برای این مطلب از صحبت های امام می آورد خلاف این مطلب فهمیده می شود مثلاً به مصاحبه ای از امام در دی ماه ۵۷ با مجله محلی ل.اکو در پاریس اشاره می کند که امام می فرماید:

«در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در اسلام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال، مادامی که توطئه در کار نباشد و مسائلی را عنوان نکنند که نسل ایران را منحرف کنند.»<sup>۲</sup>

۱. دایرةالمعارف تشیع همان ص ۲۷۸

۲. صحیفه امام ج ۵ ص ۴۶۸



یا در مطلبی دیگر مصاحبه امام با نشریه لوموند در نجف در تاریخ اردیبهشت ۵۷ را می‌آورد:

«در جامعه‌ای که ما به فکر استقرار آن هستیم، مارکسیست‌ها در بیان مطلب خود آزاد خواهند بود ... هرکس آزاد است اظهار عقیده کند ولی برای توطئه کردن آزاد نیست»<sup>۱</sup>

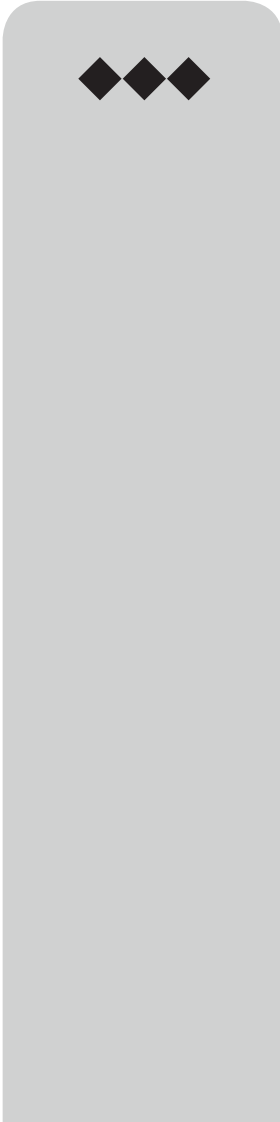
و همچنین قسمتی از وصیت‌نامه امام خمینی نیز که به این مطلب اشاره شده نقل می‌کند:

«تبلیغات، مقالات و سخنرانی‌ها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان، جلوگیری از آن‌ها واجب است و از آزادی‌های مخرب باید جلوگیری شود از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه خلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف باحیثیت جمهوری اسلامی است، به‌طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می‌باشند»<sup>۲</sup>

آنچه در این سخنان مشهود است اصل وجود آزادی و دموکراسی در حکومت جمهوری اسلامی است اما حضرت امام در تمام موارد خطوط قرمز را نیز مشخص کرده است (همه آزادند مادامی که نسل ایران را منحرف نکنند) (مارکسیست‌ها هم آزادند مادامی که قصد توطئه نداشته باشند) (کتب و نشریات نیز آزادند مادامی خلاف شرع و مخالف جمهوری اسلامی ننویسند) در تمام موارد می‌بینیم که انحراف جامعه از مسیر شرع را خط قرمز آزادی اعلام می‌کنند و هرکجا که کسی یا گروهی بخواهند با مطالب انحرافی و خلاف شرع جامعه را به انحراف بکشانند آنجا آزادی‌شان محدود می‌شود و این حد دموکراسی است. پس برخلاف نظر نویسنده حضرت امام از بعد سلبی نیز دموکراسی را تعریف می‌کنند و با دادن یک مبنای مشخص و لازم یعنی شرع مقدس و جمهوری اسلامی حدود آزادی‌های اجتماعی را برای همه تبیین می‌نمایند.

۱. صحیفه امام ج ۳ ص ۳۶۶

۲. صحیفه نور ج ۲۱ ص ۱۹۵





# منابع



## کتاب

- یاران امام به روایت اسناد ساواک، جلد اول؛ شهید آیت الله سید محمد رضا سعیدی، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، تهران، ۱۳۷۶.
- ۶۱ سال شاه، خسرو معتضد، ج ۴، نشر ثالث، تهران، ۱۳۸۸.
- هاشمی رفسنجانی، دوران مبارزه؛ خاطرات، تصویرها، اسناد، گاه‌شمار؛ زیر نظر: محسن هاشمی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۷۶.
- نخستین پیش نویس قانون اساسی جمهوری اسلامی، به کوشش: سهراب مقدمی شهیدانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۶.
- حماسه ۱۹ دی قم، خاطرات سید حسین موسوی تبریزی، به کوشش: علی شیرخانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷.
- شصت سال صبوری و شکوری؛ خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، جلد سوم (۱۱۸ روز در نوفل لوشاتو)، نشر اینترنتی.
- تاریخ شفاهی کمیته استقبال از امام خمینی علیه السلام، اکبر قاسملو-معصومه آقاچان‌پور، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۱ ش.
- یرواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب؛ ترجمه: احمد گل محمدی، محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی، چاپ بیست و یکم، ۱۳۹۲؛
- انقلاب اسلامی ایران، از دی ۱۳۵۶ تا بهمن ۱۳۵۷، مجیدرضا اقدسی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۹ ش.



مفتاح الغیب و شرحه مصباح الانس، مع تعالیق لمیرزا هاشم اشکوری و الایت الله الخمینى و السید محمد القمى و آقا محمد رضا قمشى و الاستاذ حسن زاده آملی، صححه و قدم له: محمد خواجوى، مولی، تهران، اول، ۱۳۸۲، ص ۱-۳۹.

جرعه ای از دریا، ج ۳، موسسه کتاب شناسی شیعه، موسسه تراث شیعه، قم، ۱۳۹۴.

قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد ساواک، ج ۱، ؟؟؟؟؟؟

خاطرات و مبارزات حجت الاسلام فلسفی، مصاحبه: سید حمید روحانی، تدوین: علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چهارم، بهار ۱۳۸۲.

کوثر: مجموعه سخنرانیهای حضرت امام خمینی علیه السلام همراه با وقایع انقلاب اسلامی (۱۳۴۰ - آبان ۱۳۵۷)، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، سوم، پاییز ۱۳۷۴.

خاطرات حجت الاسلام ری شهری، جلد ۴، ص ۱۳۵، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۴.

انقلاب اسلامی به روایت بی بی سی، زیر نظر عبدالرضا هوشنگ مهدوی، طرح نو، چاپ اول، تهران، زمستان ۱۳۷۲.

سه سال ستیز مرجعیت شیعه در ایران (۱۳۴۳-۱۳۴۱)، روح الله حسینیان، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۴.

نخستین پیشنویس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به کوشش: سهراب مقدمی شهیدانی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۶.

استادان امام (مروری بر زندگی، آثار و اندیشه ها)، بهجت محمدقاسم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.

روحانی، سید حمید، نهضت امام خمینی، دفتر اول، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ؟؟؟؟

زندگی و مبارزات آیت الله مشکینی، تدوین: علی درازی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، بهار ۱۳۹۱.

نقد عمر: زندگی و خاطرات، علی دوانی، رهنمون، تهران، ۱۳۸۱.

مقدمی شهیدانی، سهراب/ میثم عبداللهی، نقدی بر مدخل خمینی روح الله در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۹۵.

آشنایی با بحار الانوار، بزرگترین دایرةالمعارف حدیث شیعه، احمد عابدی، تهران: دبیرخانه همایش بزرگداشت علامه مجلسی با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.

دایرةالمعارف مصوّر تاریخ زندگی امام خمینی علیه السلام، جعفر شیرعلی نیا، نشر سایان، تهران، ۱۳۹۳.

زمانه و زندگی امام خمینی، محسن بهشتی سرشت، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران،





۱۳۹۱.

سطر اول (خاندان، رجال و حوادث بیست سال نخست زندگی امام خمینی)، محمد جواد مرادی نیا، عروج، تهران، ۱۳۸۵.

حدیث بیداری: نگاهی به زندگینامه آرمانی - علمی و سیاسی امام خمینی (از تولد تا رحلت)، حمید انصاری، عروج، تهران، چاپ چهل و دوم، ۱۳۹۱ ش.

کارنامه شیخ فضل الله نوری (پرسشها و پاسخها)، علی ابوالحسنی (منذر)، چهارم: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۹۱ ش.

آینه دانشوران، سیدعلیرضا ریحان یزدی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، چاپ سوم، مهر ۱۳۷۲.

مفاخر اسلام، جلد سیزدهم (معاصران)، علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۸ ش.

«پا به پای سرو»، خاطرات عفت مرعشی، به اهتمام: سید علی مرعشی، دفتر نشر معارف انقلاب، تهران، ۱۳۹۱.

### مقاله

«مشایخ امام خمینی (علیه السلام)»، رضا استادی، کیهان فرهنگی، شماره ۶۳، خرداد ۱۳۶۸

-؛ صفحات ۸ تا ۱۰.

سهراب مقدمی شهیدانی، قیام ۱۵ خرداد؛ تبلور اجتماعی ظرفیت‌های مردمی روحانیت و افول تحلیل‌های حزبی، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴۷، بهار ۱۳۹۵؛ صفحات (۴۸۸-۴۶۳)

هبوط در مه: نقدی بر کتاب پا به پای سرو (خاطرات خانم عفت مرعشی)، لیلا کریمی شنبه بازاری، فصلنامه تخصصی ۱۵ خرداد، شماره ۴۸؛ تابستان ۱۳۹۵، صفحات ۳۵۲-۳۲۷.

قیام ۱۹ دی ۱۳۵۶ قم، توران منصوری، فصلنامه تخصصی پانزده خرداد، دوره سوم، سال سیزدهم، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۴؛ صفحات (۲۸۱-۲۷۹)



## روزنامه

روزنامه اطلاعات، ش ۱۶۱۹۶، سه‌شنبه ۳۱ تیر ۱۳۵۹.

## مجازی

سایت خبر آنلاین: <http://www.khabaronline>

سایت دایرةالمعارف تشیع:

سایت بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی:

پایگاه اطلاع رسانی کتاب ناب: <http://www.ketabenaab.com>

پایگاه اطلاع رسانی آیت الله علوی بروجردی: <http://alaviboroujerdi.ir>

خبرگزاری فارس: <http://www.farsnews.com>

پایگاه اطلاع رسانی حجت الاسلام و المسلمین احمد عابدی: <http://ahmad-abedi.ir>

خبرگزاری بین المللی قرآن «ایکنا»: <http://iqna.ir>

خبرگزاری مهر: [www.mehrnews.com](http://www.mehrnews.com)

آکادمی مطالعات ایرانی لندن: <http://iranianstudies.org>

ویکی شیعه: <http://fa.wikishia.net>

